

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۸

سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۶

بازشناسی تعریف علائم و شرایط ظهور با رویکرد تحلیل روایات

مجتبی خانی^۱

سید محمد جواد سیدنظری^۲

سید محمد رضی آصف آگاه^۳

چکیده

این نوشتار درصدد بازشناسی تعریف «علائم» و «شرایط» ظهور است و در آن سعی شده ضمن جدا کردن حدود و ثغور این دو تعریف، مؤلفه و ملاک‌هایی نیز برای شناسایی علائم از شرایط ظهور در روایات ارائه شود. نکته اساسی در شناخت علائم از شرایط ظهور، شناخت کارکرد علائم و شرایط و به عبارت دیگر، شناخت کیفیت رابطه علائم یا شرایط ادعایی و ظهور است. کیفیت رابطه علائم و ظهور، از قبیل «کشف» و کیفیت رابطه شرایط و ظهور، از قبیل «علیت» است. بنابراین، مهم تشخیص رابطه‌ای است که عقل توان درک آن را دارد؛ اگر این رابطه از قبیل کشف باشد، علامت و اگر از قبیل علیت باشد، شرط خواهد بود.

واژگان کلیدی

ظهور، علائم ظهور، شرایط ظهور، کشف، علیت.

۱. پژوهشگر گروه قرآن و حدیث مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (نویسنده مسئول)

(mojtabakhani455@gmail.com)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد قرآن و متون دینی دانشگاه معارف اسلامی قم.

۳. سطح چهار حوزوی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم.

غیبت امام عصر علیه السلام مسئله‌ای است که روایات بی‌شماری از اهل بیت رسالت علیهم السلام بر آن تأکید کرده‌اند^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۰، ح ۱۹). علل^۲ (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۲، ح ۲۷۴) و آثار^۳ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۰، ح ۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۵، ح ۲۸۱) بسیاری نیز در این بیانات برای غیبت حضرت برشمرده شده است. در برابر کلیدواژه «غیبت»، «حضور»، عنوانی است که به ذهن تبادر می‌کند. معصومین علیهم السلام نیز از آن غافل نبوده و تأکید کرده‌اند که تلخی این غیبت، سرمدی نیست و لاجرم با شیرینی ظهور امام حسن، ختام می‌یابد. غربت غیبت امام و شوق به ظهور ایشان در جان شیعیان و عاشقان امام غایب، موجب شد سؤالات فراوانی از علل و آثار غیبت و در مقابل، از علائم و شرایط ظهور داشته باشند^۴ (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۶۴، ح ۱۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۳، ح ۴۳۷). امامان ما نیز این نیاز و پرسش را پاسخ گفته و شیعیان خود را ابتدا به حتمی بودن ظهور مهدی علیه السلام اطمینان داده‌اند^۵ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۲، ح ۱۰) و برای دلگرمی آنان و جلوگیری از به دام افتادن در ورطه ناامیدی و یأس که در پی طولانی شدن غیبت رخ خواهد داد^۶ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۰، ح ۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۵، ح ۲۸۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱۶، ح ۴۴)، علائم و نشانه‌هایی برای ظهور امام مهدی علیه السلام بیان کرده‌اند.

در کلمات معصومین علیهم السلام گاه بر نشانه و علامت بودن یک شیء تصریح شده^۷ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۹) و گاه از تعبیر مشابه و مترادفی نظیر دلایل^۸ (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۶۴، ح ۱۱؛

۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا تَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا تَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ.

۲. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ إِنَّ الْقَائِمَ غَيْبَةٌ قَبْلَ ظُهُورِهِ قُلْتُ [وَأ] لِمَ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ».

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَمَاعَةً تَتَخَدَّثُ إِلَيْنَا فَقَالَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ أَيَّهَاَتِ أَيَّهَاَتِ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْيَنَكُمْ حَتَّى تَغْزَبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْيَنَكُمْ حَتَّى تَمَيِّزُوا [لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْيَنَكُمْ حَتَّى يَتَمَخَّصُوا...]

۴. «فَقَالَ لَهُ أَبِي وَمَا دَلِيلُهُ وَعَلَامَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهُ عَلَمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعَلَمُ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَتَنَادَاهُ الْعَلَمُ اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ... وَرَوَى حَدَّثَنَا بَنُ بَشِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام صِفْ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَعَرَفْنِي دَلِيلَهُ وَعَلَامَتَهُ فَقَالَ يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِيِّ...».

۵. «... فَقَالَ - أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام - إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِعَادِ وَاللَّهُ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ».

۶. «لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْيَنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْيَنَكُمْ حَتَّى تَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ... فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا».

۷. امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ ظُهُورُ الشُّفِيَانِي وَالْيَمَانِي وَالصَّنْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ».

۸. «فَقَالَ لَهُ أَبِي وَمَا دَلِيلُهُ وَعَلَامَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهُ عَلَمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعَلَمُ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَتَنَادَاهُ الْعَلَمُ اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ... وَرَوَى حَدَّثَنَا بَنُ بَشِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام صِفْ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ

طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۳، ح ۴۳۷)، آیه^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۸، ج ۲۱۲، ح ۲۵۸؛ طوسی ۱۴۱۱: ۴۶۱، ح ۴۷۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۱۰) و امارات^۲ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۳، ح ۴۷۹) استفاده شده است. این نشانه‌ها نیز در برخی موارد حتمی شمرده شده^۳ (صدوق، ۱۳۹۵: ۲، ج ۶۵۲، ح ۱۴) و گاه چنین قیدی به چشم نمی‌خورد. در پاره‌ای موارد نیز ظهور، صرفاً وابسته و در گرو یک واقعه معرفی شده است؛ بدون تصریح یا اشاره به علامت بودن آن^۴ (صدوق، ۱۳۹۵: ۲، ج ۶۵۱، ح ۱۱)، مانند مواردی که تعبیر با جمله شرطیه^۵ (صدوق، ۱۳۹۵: ۲، ج ۵۵۷-۵۵۸، ح ۱۱) یا انحصار (نفی و اثبات)^۶ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۷۵، ح ۳۴) در آنها دیده می‌شود و گاه به این وابستگی نیز اشاره‌ای نشده و ما با تکیه بر روایات دیگر آن وابستگی - از نوع علامت یا غیر آن - را کشف می‌کنیم تصریح به «حتمیت»^۷ (صدوق، ۱۳۹۵: ۲، ج ۶۵۲، ح ۱۴) یا تأکید

- وَعَرَفْنِي دَلِيلَهُ وَعَلَامَاتِهِ فَقَالَ يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِيِّ...».
۱. «عن بذر بن الخليل الأزدي قال: كنت جالسا عند أبي جعفر عليه السلام فقال آيتان تكونان قبل قيام القائم عليه السلام لم تكونا منذ هبط آدم إلى الأرض تنكسف الشمس في النصف من شهر رمضان والقمر في آخره فقال رجل يا ابن رسول الله تنكسف الشمس في آخر الشهر والقمر في النصف فقال أبو جعفر عليه السلام إني أعلم ما تقول ولكنهما آيتان لم تكونا منذ هبط آدم عليه السلام... قال علي بن أبي طالب عليه السلام إذا اختلف زمان بالشام فهو آية من آيات الله تعالى... عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: العام الذي فيه الصيحة قبله الآية في رجب قلت وما هي قال وجه يطلع في القمر ويد بارزة».
۲. «عن عمارة بن ياسر أنه قال إن دولة أهل بيت نبيكم في آخر الزمان ولها أمارات فإذا رأيتم فالزموا الأرض وكفوا حتى تجيء أماراتها... فإذا دخلوا فذلك إمارة السفينتين...».
۳. «عن أبي حمزة الثمالي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول إن خروج السفينتين من الأمر المختوم قال لي نعم واختلاف ولد العباس من المختوم وقتل النفس الزكية من المختوم وخروج القائم عليه السلام من المختوم فقلت له كيف يكون ذلك إذا قال ينادي مناد من السماء أول النهار ألا إن الحق في علي وشيعته ثم ينادي إيليس لعنة الله في آخر النهار ألا إن الحق في السفينتين وشيعته فيرتاب عند ذلك المبطلون».
۴. «حدثنا أبي ومحمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن أبي القاسم ماجيلويه عن محمد بن علي الكوفي قال حدثنا الحسين بن سفيان عن قتيبة بن محمد عن عبد الله بن أبي منصور البجلي قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اسم السفينتين فقال وما تصنع باسمه؟ إذا ملك كور الشام الخمس: دمشق وحمص وفلسطين واردن وقنسرين فتوقعوا عند ذلك الفرج».
۵. «حدثنا أبي ومحمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن أبي القاسم ماجيلويه عن محمد بن علي الكوفي قال حدثنا الحسين بن سفيان عن قتيبة بن محمد عن عبد الله بن أبي منصور البجلي قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اسم السفينتين فقال وما تصنع باسمه؟ إذا ملك كور الشام الخمس: دمشق وحمص وفلسطين واردن وقنسرين فتوقعوا عند ذلك الفرج...» (نیز ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵: باب ۵۷، ح ۲۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۳، ۲۲، ۴۲-۴۳، ۵۵ و ۵۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ح ۴۳۳). البته می‌توان گفت این روایت در مفهوم شرط و جمله شرطیه است: «... عن محمد بن بشر عن محمد بن الحنفیه قال: قلت له: قد طال هذا الامر حتى متى؟ قال: فحرك راسه ثم قال: انى يكون ذلك ولم يعرض الزمان؟ انى يكون ذلك ولم يجفوا الاخوان؟ انى يكون ذلك ولم يظلم السلطان؟...».
۶. «عن عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لا يكون هذا الامر الذي تمدون اليه اعناقكم حتى ينادي مناد من السماء...» (نیز ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ح ۵۳-۵۴ و ۶۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۸-۴۲۹، ۴۴۱-۴۴۲، ۴۴۵، ۴۴۹، ۴۵۵ و ۴۸۲).
۷. «عن أبي حمزة الثمالي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول إن خروج السفينتين من الأمر المختوم قال لي نعم واختلاف ولد العباس من المختوم وقتل النفس الزكية من المختوم وخروج القائم عليه السلام من المختوم فقلت له كيف يكون

با «لابد»^۱ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۲، ح ۷). در مواردی نیز ظهوری بر ظهور مقدم‌اند، بدون تصریح به علامت بودن آنها و بدون اشاره به کیفیت وابستگی ظهور بر آن امور؛ مانند مواردی که در آنها تعبیر «قبل»^۲ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۹، ح ۱)، «قدام»^۳ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۹، ح ۳)، «بین یدی»^۴ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۵، ح ۲۵) و «عند»^۵ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۷، ح ۳۷) مشاهده می‌شود. همچنین برخی علامات، «علامات خاصه» اند که در تعریف آن گفته‌اند: «خاصه آن است که به خود حضرت اختصاص دارد» (میرجهانی، ۱۳۷۹: ج ۱-۲، ۵۰). بنابراین، این علامات مربوط به ظهور و مختص به زمان ظهور ایشان نیست، بلکه علامات ظاهری خود امام مهدی علیه السلام برای شناسایی ایشان است و ممکن است در عصر غیبت برای تشریف یافتگان به محضر امام، علامت شناخت باشد؛ ولی با این حال، گویا بسیاری از محدثین مهدویت، از جمله شیخ صدوق رحمه الله، نشانه‌های مزبور را علامت ظهور امام عصر علیه السلام دانسته و آنها را در باب علامات ظهور امام مهدی علیه السلام گنجانده‌اند.^۶

از این رو در ابتدای امر، تشخیص علائم از شرایط ظهور در کلام معصومین علیهم السلام، سخت می‌نماید؛ ولی با تعریف دقیق علامت و شرط و بازشناخت مؤلفه‌های اساسی شناخت آنها، این دشواری برطرف خواهد شد.

۱. ذَلِكَ الْيَوْمَ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَةُ اللَّهِ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِيِّ وَشِيعَتِهِ فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُونَ». (نیز رک: صدوق، ۱۳۹۵: باب ۵۷، ح ۵، ۷ و ۱۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷: باب ۱۴، ح ۱۱، ۱۵ و ۲۶ و باب ۱۸، ح ۱-۲، ۴-۶ و ۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۴۲۵ و ۴۵۲).
۲. «حدثنا محمد بن همام قال حدثني جعفر بن محمد بن محمد بن مالك قال حدثني عباد بن يعقوب قال حدثنا خالد الصائغ عن ابي عبدالله عليه السلام انه قال: السفيناني لا يد منه...». (نیز رک: نعمانی، ۱۳۹۷: باب ۱۴، ح ۲۶ و باب ۱۸، ح ۶-۷؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۳۱ و ۴۵۲). البته برخی نویسندگان موارد دیگری از تأکید را نیز برشمرده‌اند؛ مانند تأکید با «ان»، «لام»، «تکرار» و «سین و سوف» که البته جای تأمل دارد (رضوانی، ۱۳۸۵: ۲۵).
۳. «حدثنا ابي قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن ابراهيم بن مهزيار عن اخيه علي عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن محمد بن حكيم عن ميمون البان عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال خمس قبل قيام القائم: اليماني والسفینانی والمنادی ینادی من السماء وخسف بالبيداء وقتل النفس الزكية». (نیز رک: صدوق، ۱۳۹۵: باب ۵۷، ح ۷ و ۲۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۷، ۱۲، ۲۶، ۴۱، ۴۴-۴۵، ۴۸ و ۵۹؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۴۳۷).
۴. «حدثنا ابي قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخزاز والعلاء بن رزين عن محمد بن مسلم قال سمعت ابي عبدالله عليه السلام يقول: ان قدام القائم علامات...». (نیز رک: صدوق، ۱۳۹۵: باب ۵۷، ح ۲۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷: باب ۱۶، ح ۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۴۵۰).
۵. «حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن الحكم الحنات عن محمد بن همام عن ورد عن ابي جعفر عليه السلام قال اثنان بين يدي هذا الامر خسوف القمر لخمس وكسوف الشمس لخمس عشرة...». (نیز رک: نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۲۱، ۴۶، ۶۱ و ۶۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۴۳۰).
۶. «... عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال... اذا رايتم علامه في السماء نارا عظيمة من قبل المشرق تطلع ليالي فعندها فرج الناس و هي قدام القائم عليه السلام بقليل...». (نیز رک: طوسی، ۱۴۱۱: ج ۴۲۹، ۴۶۸ و ۴۸۰).
۷. رک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، باب ۵۷، ح ۱۲ و ۱۷-۱۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱، ۵۵ و ۶۷؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۴۶۳ و ۴۷۳.

پیشینه بحث

در روایات معصومین علیهم السلام به شرایط ظهور تصریح نشده است. سید محمد صدر نخستین کسی است که این بحث را در کتاب *تاریخ غیبت کبری* مطرح کرده و در صدد جداسازی این مفهوم و اقسام آن در برابر مفهوم علامت برآمده است (صدر، ۱۳۸۲: ۴۸۹). آبشخور اصلی مباحثی که دیگران مطرح کرده‌اند نیز مباحث ایشان می‌باشد.

مفهوم‌شناسی علائم ظهور

ظهور

واژه «ظهور» از اصطلاحات رایج در فرهنگ مهدویت است. این کلمه از دیدگاه لغت و اصطلاح، قابل بررسی است. یکی از معانی لغوی ظهور، «آشکارشدن چیزی است که پیش‌تر ظاهر نبوده است» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۳۷). در اصطلاح، بیشتر به «ظاهرشدن حضرت مهدی علیه السلام پس از یک دوره پنهان‌زیستی طولانی، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی» معنا شده است؛ اگرچه به معانی دیگری نیز همراه قرینه به کار رفته است.

گفتنی است ظهور در برخی روایات، به معنای «قیام» استعمال شده که ممکن است اشاره به یگانگی ظهور و قیام داشته باشد؛ اما مفاد روایات، تفاوت این دو و تأخیر قیام از ظهور حضرت است.

سلیمیان در توضیح این نکته می‌گوید:

۱. اگرچه از برخی روایات و سخنان برخی بزرگان، یگانگی ظهور و قیام استفاده می‌شود، اما برخی روایات نیز قیام را متأخر از ظهور دانسته است؛

۲. با متفاوت دانستن ظهور با قیام، می‌توان بین روایاتی که زمان‌های گوناگونی را برای ظهور و قیام بیان کرده، جمع کرد؛ به این بیان که برخی روایات به زمان ظهور و برخی به زمان قیام اشاره کرده است. (در روایات به روزهای گوناگونی اشاره شده که برخی از این قرار است: أ. روایاتی که جمعه را روز ظهور معرفی کرده است؛ ب. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است؛ ج. روایاتی که روز ظهور را شنبه دانسته است)؛

۳. متفاوت دانستن ظهور با قیام، با آموزه‌های دینی و منطق اهل بیت علیهم السلام (منطق بشری) سازگاری بیشتری دارد؛ چراکه یکی دانستن ظهور با قیام بدین معناست که حضرت همین که ظهور کرد، قیام جهانی خود را آغاز می‌کند، در حالی که با توجه به جهانی بودن قیام، این دگرگونی بزرگ، نیاز به مقدماتی دارد.

بنابراین دوگانگی قیام با ظهور و تأخر از آن، دور از ذهن نخواهد بود (سلیمیان، ۱۳۹۵: ۱۷-۱۸).

این نکته را از این جهت توضیح دادیم که گرچه ظهور حضرت غیر از قیام ایشان باشد؛ ولی این ظهور، یک ظهور صرف و بی نتیجه نیست و به امر قیام حضرت گره خورده است. از این منظر، شرایط ظهور حضرت از شرایط قیام ایشان جدا نیست. بنابراین می‌توانیم از شرایط ظهور حضرت، شرایط قیام ایشان را برداشت کرده و بررسی نماییم.

علائم

«علامت» در لغت به معنای چیزی است که نشانه راه یا شیء دیگری باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۴۲۰). این واژه با دو کلمه «عَلَم» (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۱۲۳) و «شَرَط» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۷، ۳۲۹) مترادف است. نکته دیگر این که جمع کلمه علامت، علامات است، نه علائم و این تعبیر، غلط مشهوری است که گویا هم‌نشینی با کلمه شرایط، موجب آن شده است. واژه علامت با شش کلمه «دلالت، آیه، اثر، سمة، اماره و رسم» مشابه و قریب‌المعنی است. از این رو، ابی هلال عسکری در صدد بازنمایی حدود و ثغور معنای این کلمه و بیان فرق بین «علامت و کلمات مشابه آن» برآمده است. (عسکری، ۱۴۱۰: ۵۴) در برخی روایات نیز چنانچه گذشت، از سه واژه «دلالت، آیه و اماره» در معرفی علائم ظهور استفاده شده است.

تعریف علائم ظهور

تعریف نشانه‌های ظهور، از دو منظر قابل بررسی است. یکی از حیث کارکرد، یا به عبارت دیگر، کیفیت رابطه آن با واقعه که از قبیل «کشف» است؛ و دیگری از حیث تقدم و تأخر آن از واقعه. غالب تعریف‌هایی که انجام شده، ناظر به تقدم و تأخر زمانی است، نه حیث کشف علامت؛ از این رو، بسیاری از تعریف‌ها جامع نیستند.

برخی از تعریف‌ها

۱. «علامت متضمن معنای کشف و نشان دادن چیزی است که این شیء علامت آن می‌باشد» (صدر، ۱۳۸۲: ۵۴۹). سید محمد صدر گرچه تعریفی صریح برای علامت ظهور از جهت دخالت قید زمان ارائه نکرده است، ولی علامت را از این حیث به قریب و بعید از ظهور تقسیم می‌کند (صدر، ۱۳۸۲: ۵۴۹-۵۵۰)؛ اما با توجه به این که علامات بعید را نوعی پیشگویی ائمه طاهرين عليه‌السلام می‌داند (نه علامت)، درمی‌یابیم که ایشان علائم ظهور را در علائم قریب منحصر می‌داند (صدر، ۱۳۸۲: ۵۵۱).

۲. «علائم ظهور به نشانه‌هایی [گفته می‌شود] که مقارن یا کمی قبل از واقعه رخ می‌دهند، تا نشانه‌ای برای شناسایی آن باشند» (صادقی، ۱۳۸۵: ۵۲).

۳. «علائم به معنای نشانه‌ها، به اموری گفته می‌شود که نمایانگر مقصود و مطلوب می‌باشند. مراد از علائم ظهور، آن دسته از حوادثی است که براساس بیان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام قبل یا در آستانه ظهور واقع خواهد شد و تحقق هرکدام، نزدیک شدن قیام حضرت مهدی علیه‌السلام را نوید می‌دهد» (یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۳).

۴. «در علم ملاحم، این عنوان بیشتر اطلاق می‌گردد بر خبر دادن از علائم ظهور امام مهدی علیه‌السلام در آخرالزمان که نشانه‌ای بر نزدیک شدن ظهور آن حضرت است؛ مثل خروج سفیانی در شام ...» (رضوانی، ۱۳۸۵: ۱۱).

۵. «بسیاری از کسانی که در مباحث ملاحم و فتن صاحب نظرند، علامت را به حادثه‌ای متوقع در آینده تعریف می‌کنند که نشانه تحقق واقعه‌ای بعد از خود باشد» (ترحینی، ۱۴۲۵: ۱۱).

۶. «علائم ظهور، حوادث و اتفاقات غیرحتمی است که در آستانه ظهور رخ خواهد داد و احتمال عدم تحقق آنها نیز وجود داد؛ و در مقابل، شرایط ظهور وقایعی حتمی و غیرقابل تخلف هستند» (صغیر، ۱۴۳۲: ج ۱، ۲۸).

تعریف برگزیده

علائم ظهور، نشانه‌های تشخیص صحیح ظهور امام مهدی علیه‌السلام می‌باشند که مقارن ظهور یا در آستانه آن به وقوع می‌پیوندند و رابطه آنها با ظهور، از سنخ «کشف» است. برای اثبات این ادعا، به شواهدی از قرآن کریم و روایات و نیز به حیث کشف در علامت استناد می‌کنیم:

علامت در قرآن

واژه علامت، یک بار در قرآن به کار رفته است و معنای مستفاد از آن، هم‌راهی و پیوستگی با ذی‌العلامت است:

﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ (نحل: ۱۵-۱۶).

واژه «آیه» نیز در قرآن کریم بارها به معنای نشانه به کار رفته است و همین معنی را افاده می‌کند:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۲۴۸).
 ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْزَاءً وَادُّكَّرًا وَنَجَّيْتُكَ مِنَ الْغَمِّ﴾ (آل عمران: ۴۱).

علامت در حدیث

روایاتی که در آنها واژه علامت به کار رفته است، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته روایات اعتقادی و اخلاقی که نشانه‌هایی را برای دین، ایمان، مؤمن، محبت اهل بیت علیهم‌السلام، ظلم و بخل و ریا و... بیان کرده‌اند؛ و دسته دوم، روایاتی که به نشانه‌های نبوت یا امامت یک پیامبر یا امام یا موضوعات دیگر مربوط‌اند ...

روایات دسته اول: برای نمونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: علامت مؤمن، مهربانی و فهم و حیات است. علامت صابر، چهار چیز است: صبر بر مشکلات و عزم بر کارهای خوب و تواضع و بردباری (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۲۰).

روایات دسته دوم: برای نمونه امیرالمؤمنین علیه‌السلام از رویدادهای شب ولادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به علامت تعبیر کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۴۱۵) یا در گزارشی از شیخ مفید، امام صادق علیه‌السلام، وجود شمشیر و زره و دیگر وسایل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نزد خود، نشانه امامتش دانسته است^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷، ۲۹۳).

حیث کشف

حیث کشف در علامت، برآمده از معنای اصلی این کلمه است. با توجه به این معنا، علامت زمانی کاشف خواهد بود که به واقع‌ای مقارن یا قریب بعد از خود اشاره کند، در غیر این صورت کشف بی معنا خواهد بود. صادقی در این باره می‌گوید:

چون ویژگی کلی علامت و نشانه این است که موجب شناخت می‌شود و آنچه موجب شناخت است، نمی‌تواند با فاصله زیاد اتفاق بی‌افتد. (صادقی، ۱۳۸۵: ۵۶)

البته نشانه می‌تواند مقدم، مقارن و متأخر از واقعه باشد. برخی از کسانی که در مباحث مهدوی قلم‌فرسایی کرده‌اند نیز علامت را به قریب و بعید (مقارن و مقدم) تقسیم کرده‌اند (میرجهانی، ۱۳۷۹: ج ۱-۲، ۵۰)؛ اما با توضیحاتی که داده شد، این تقسیم صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه این نشانه‌ها (نشانه‌های بعید) در حقیقت نشانه نیستند و به نوعی

۱. شواهد قرآنی و روایی، از کتاب «تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور»، ص ۵۳-۵۵ اخذ شده است.

پیش‌گویی‌های قبل از ظهورند و یا مطالبی که معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند، پیش از ظهور رخ خواهد داد، نه این‌که علامتی برای زمان ظهور باشند (صادقی، ۱۳۸۵: ۵۶) و به گونه‌ای دلیل صدق سخن ائمه معصومین علیهم‌السلام، از جمله وعده ظهور امام مهدی علیه‌السلام می‌باشند.

سیدمحمد صدر می‌گوید:

و اما نسبت به رویدادهای تکوینی که بشارت وقوع آنها، و لو در فاصله زمانی بسیار دور پیش از ظهور داده شده است، سرّ اساسی و نکته اصلی در این‌که آنها را به عنوان علامت ذکر کرده‌اند، آن است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام برخی از حوادث بزرگی را که در آینده اتفاق خواهد افتاد و جلب نظر می‌کرده است، از طریق وحی و یا الهام فهمیده و به مردم می‌گفتند، و آن را مرتبط با ظهور حضرت بقیة الله می‌کردند تا مردم، صداقت گفتار ائمه علیهم‌السلام را درباره آن حوادث ببینند و نسبت به اخبار مربوط به حضرت بقیة الله نیز اعتقادشان محکم‌تر شود ... پس از این جهت، این حوادث نشانه ظهورند که دلیل بر صدق اعتقاد و روایات مربوط به حضرت بقیة الله می‌باشند (صدر، ۱۳۸۲: ۵۵۱).

اما نشانه‌های پسین (که ظاهراً قائلی هم ندارد) علاوه بر این (مخالفت با حیث کشف)، اشکال دیگری دارد. نشانه‌های پسین و مابعد‌الظهور، از اشراف و نشانه‌های قیامت به شمار می‌روند، نه از علائم ظهور امام مهدی علیه‌السلام؛ زیرا این نشانه‌ها از دو صورت خارج نیستند: یا در تشخیص ظهور امام مهدی علیه‌السلام دخالت دارند، یا نه. در صورت اول، نتیجه این خواهد بود که نشانه‌های قبلی در شناخت ایشان کافی نبوده، که خلاف لطف و حکمت است؛ و در صورت دوم نیز ذکر آن نشانه‌ها لغو خواهد بود. بنابراین نشانه‌های پسین در واقع نشانه و علامت ظهور امام مهدی علیه‌السلام نیستند، بلکه در بیان آنها مقاصد دیگری وجود دارد (ترحینی، ۱۴۲۵: ۱۳-۱۴).

واکاوی تعریف علائم ظهور

با توجه به نکات یادشده، بازشناسی دقیق تعریف علائم ظهور، در گرو احراز دو مؤلفه ذیل است:

الف) از آن‌جا که علائم ظهور نوعی پیش‌گویی به شمار می‌آیند، نیازمند بیان شرع هستند؛ سیدمحمد صدر می‌گوید: «همانا شناخت علامت بودن این قسم (حوادث تکوینی نزدیک به ظهور) مانند قسم سابق (حوادث تکوینی بعید از ظهور)، در گرو ذکر آن در روایات است» (صدر، ۱۳۸۲: ۵۵۲).

ب) علائم ظهور به گونه ای باشند که عقل انسان بدون بیان شرع توان درک آنها را نداشته باشد؛ چراکه رابطه علامت و واقعه، از سنخ کشف است و درک این رابطه از حیطة قدرت عقل بیرون است؛ برخلاف رابطه علیت که در نسبت بین شرایط و ظهور، حاکم است.

بنابراین اگر امام معصوم علیه السلام به علامتی اشاره کند و ظهور را متوقف بر آن بداند و عقل نیز آن را بدون بیان شارع درک کند، آن علامت در واقع شرط است نه علامت. برای نمونه، در توقیع آخرین وکیل امام زمان علیه السلام، ظهور امام، ابتدا برآذن و اراده الهی متوقف شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱۶، ح ۴۴)، ولی احدی اراده و اذن الهی را علامت ظهور امام نمی داند، بلکه آن را شرط به حساب می آورند؛ یا وجود یاران^۱ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۳، ح ۴) و پذیرش مردم^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۶۲، ح ۵۵۲)، از جمله شرایطی است که در لسان شرع نیز بدان اشاره شده است، ولی از این جهت که عقل نیز توان رسیدن به آن را دارد، شرط است نه علامت ظهور امام زمان علیه السلام.

مؤلفه های شناخت علائم ظهور

الف) تصریح به علامت بودن

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لِقَائِمِ خَمْسِ عَلَامَاتٍ ظُهُورُ الشُّفِيَانِي وَالْيَمَانِي وَالصَّيْحَةِ مِنَ السَّمَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرُّكْبِيَّةِ وَالْخُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۹).

ب) استفاده از تعابیر مترادف

تعابیری مانند دلائل، آیه و امارات در معرفی علائم ظهور، که در واقع عبارت اخیری از همان تعبیر علامت است؛ البته علامت ظهور بودن برخی از این تعبیرها، از روایات دیگر فهمیده

۱. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «... أَمَا لَوْ كُمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُؤَصَّوْفَةُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ...».
- امام جواد علیه السلام می فرمایند: «فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ (۳۱۳ تن) أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِأَذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۷، ح ۲).
۲. امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی در پاسخ به حمران بن اعین، شرایط جامعه در پذیرش امام را سه گونه برمی شمارد که نوع سوم آن، شرط میزان و عدالت است که در این هنگام ظهور تحقق می یابد و در واقع، اشاره ای به فضای پذیرش عمومی امام در جامعه است (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰).
۳. احادیث دیگری نیز با عباراتی مشابه در برخی کتب معتبر حدیثی نقل شده است: «عَنْ عُمَرَ بْنِ خَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَالشُّفِيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرُّكْبِيَّةِ وَالْخُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰، ح ۷) «عَنْ عُمَرَ بْنِ خَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ خَمْسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ الصَّيْحَةُ وَالشُّفِيَانِيُّ وَالْخُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِي وَقَتْلُ النَّفْسِ الرُّكْبِيَّةِ» (طوسی، ۱۴۱۱: ح ۴۲۷).

می‌شود. (رک: مقدمه)

ج) هرآنچه در لسان شرع به طور کشف - نه علیت - دخیل در تشخیص امر ظهور باشد

نشانه‌هایی که در تعبیر اهل بیت علیهم‌السلام به نحوی ظهور متوقف بر آن و یا مقدم بر ظهورند، ولی این توقف و وابستگی از نوع علیت نیست، بلکه از سنخ کشف است. برای نمونه، ندای آسمانی در حدیث زیر این‌گونه است:

عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لا يكون هذا الامر الذي قد دون اليه اعناقكم حتى ينادى مناد من السماء ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۷۵، ج ۳۴).^۱

مفهوم‌شناسی شرایط ظهور

«شرایط» در لغت، جمع کلمه «شریطه» و مترادف کلمه «شرط» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۷: ۳۲۹). شرط (با سکون راء) به معنای امری است که تحقق رخداد و حادثه‌ای بر آن متوقف و مترتب باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۰). واژه شرط بیشتر با کلمه «سبب»، و کلمه سبب نیز با دو کلمه «علت» و «آلت» قریب‌المعنی است. بنابراین می‌توان شرط را با سه کلمه سبب، علت و آلت، مشابه و قریب‌المعنی دانست. در عرف نیز غالباً این کلمات (شروط، اسباب، علل و آلات) مرادف به نظر می‌رسند؛ ولی برای دریافت مرز دقیق معنایی این کلمات، باید به کتب لغت مراجعه کرد تا فهم عرفی در تشخیص صحیح معانی کلمات، رهزن نشود (عسکری، ۱۴۱۰: ۵۷).

شرط در اصطلاح اقسام گوناگونی دارد که شناخت آنها حائز اهمیت است:

۱. **شرط نحوی:** «در اصطلاح ادبی، تعلیق چیزی است بر چیز دیگر به ادوات مخصوصه؛ مانند "ان" و "لو" چنانکه گویی "ان جئتنی اکرمک"» (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۸۶۲).

۲. **شرط فقهی:** «در اصطلاح فقه، الزام و یا الزام به شیء است که گاه ابتدایی باشد، مانند این‌که به کسی بگویی: "بر خود شرط کردم که صد تومان به تو بدهم..."، و گاه مربوط به عقد و ایقاعی بود (که در ضمن آن باشد)، چنانچه گفته شود: "خانه خود را فروختم به شرط این‌که تو نیز خانه خود را به من بفروشی یا به شرط این‌که خیار فسخ داشته باشم"» (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۸۶۲).

۳. **شرط فلسفی:** در علم فلسفه برای «علت» دو تعریف عام و خاص وجود دارد (مصباح

۱. نیز رک: نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۵۳-۵۴ و ۶۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۴۲۸-۴۲۹، ۴۴۱-۴۴۲، ۴۴۵، ۴۴۹، ۴۵۵ و ۴۸۲.

یزدی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۴). مفهوم عام علت عبارت است از موجودی که تحقق موجود دیگری متوقف بر آن است، هرچند برای تحقق آن کافی نباشد؛ و مفهوم خاص آن عبارت است از موجودی که برای تحقق موجود دیگری کفایت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۴-۱۵). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اصطلاح اول اعم از اصطلاح دوم است؛ زیرا شامل شروط و معدات و سایر علل ناقصه هم می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۵). بنابراین، شرط در اصطلاح فلسفی، یکی از اجزاء علت تامه، و به عبارت دیگر، یکی از اقسام علت ناقصه است. به بیان دیگر، شرط در اصطلاح خاص فلسفی عبارت است از چیزی که از عدم آن، عدم مشروط لازم آید و از وجودش، وجود مشروط لازم نیاید (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۸۶۲).

۴. **شرط عرفی:** عبارت است از هر چیزی که تحقق مشروط وابسته به آن باشد. این شرط با شرط فلسفی در اصطلاح عام آن مترادف است. در استعمال عرفی، در صورتی که «شرط» به پدیده‌ای خواه عینی، مانند ظهور، یا غیرعینی، مانند اسلام، اضافه شود، از آن «علت تحقق وجود» استشمام می‌شود؛ یعنی زمانی که گفته می‌شود شرایط ظهور، یعنی علل و عوامل تحقق ظهور و زمانی که گفته می‌شود شرایط اسلام، یعنی علل و اسباب تحقق اسلام. مرحوم علامه مجلسی در شرح کلام امام کاظم علیه السلام (اذا قضاها امضاء) می‌گوید:

أی إذا أوجبها باستكمال شرایط وجوده وجميع ما يتوقف عليه المعلول أوجده ... (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۵۵).

ایشان در واقع شرایط وجود شیء را همان علل تاثیرگذار در تحقق آن معنی کرده است.

تعریف شرایط ظهور

تعریف شرایط ظهور نیز همچون علل ظهور، از دو منظر قابل بررسی است. یکی از حیث کارکرد یا به عبارت دیگر، کیفیت رابطه آن با واقعه که از قبیل «علیت» است؛ و دیگری از حیث تقدم و تأخر آن از واقعه. غالب تعریف‌ها، به ویژگی علیت که در واقع فارق اساسی شرط و علامت است، اشاره کرده‌اند.

برخی از تعریف‌ها

۱. سیدمحمد صدر در بیان فرق بین شرط و علامت، شرط را این‌گونه تعریف می‌کند:

وابستگی ظهور به شرایط، یک نحوه وابستگی واقعی است؛ لکن وابستگی به نشانه‌ها، وابستگی از جهت کشف و اعلام است، نه به عنوان یک امر واقعی و ارتباط حقیقی. تفاوت عمده بین این دو مفهوم، همین است؛ زیرا معنای شرط در فلسفه، آن

است که رابطه آن با مشروط، رابطه علت و معلول باشد، به طوری که مشروط بدون وجود شرط، هیچگاه موجود نشود (صدر، ۱۳۸۲: ۴۹۰).

بنابراین از منظر ایشان، شرایط ظهور آن چیزی است که موجب تحقق ظهور می‌شود، به گونه‌ای که با وجود آن، تحقق ظهور، لاجرم باشد. به عبارت دیگر، رابطه بین شرایط و ظهور، رابطه‌ای علی معلولی است، نه رابطه کاشف و مکشوف که صرفاً پرده از آن بردارد.

۲.

شرایط به معنای سبب‌ها و زمینه‌ها، به اموری گفته می‌شود که تحقق مطلوب و مشروط، به وجود آنها بستگی دارد و بدون تحقق اینها، مشروط به وجود نمی‌آید؛ یعنی یک نوع رابطه علی و معلولی میان آنها برقرار است ... براین اساس، مراد از شرایط ظهور، آن دسته از اموری هستند که تحقق ظهور وابسته به وجود آنهاست و تا آنها محقق نشوند، ظهور نیز واقع نخواهد شد (یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳).

۳. شرایط ظهور همان علائم حتمی ظهورند. صاحب این نظر می‌گوید:

فهناک مجموعة من الأحداث، وصفت بعضها من الأحداث بأنها حتمية الوقوع ... وهي لهذا تسمى بالشرایط لأنها يجب أن تحصل قبل الظهور ... (صغیر، ۱۴۳۲: ج ۱، ۲۸).

تعریف برگزیده

شرایط ظهور اموری است که تحقق ظهور وابسته به آنهاست؛ کیفیت رابطه آنها با ظهور، علی معلولی است و عقل بدون بیان شرع می‌تواند دخالت این امور در تحقق ظهور را کشف کند.

واکاوی تعریف شرایط ظهور

با درنظر گرفتن مباحث گذشته در تعریف شرایط ظهور، توجه به چند نکته الزامی است:

۱. شرایط ظهور، اموری است که تحقق ظهور امام مهدی علیه السلام، متوقف بر آنهاست.
۲. با توجه به سنخ رابطه شرط و مشروط (علیت)، نیازی به بیان شرع در معرفی شرایط ظهور نیست و عقل توان درک آنها را دارد.
۳. این تعریف، بر تعریف عام علت در فلسفه منطبق است و شامل شروط و معدات و سایر علل ناقصه هم می‌شود.

مؤلفه‌های شناخت شرایط ظهور

با توجه به تعریف برگزیده از شرایط ظهور که با علت فلسفی در اصطلاح عام آن انطباق داشت، می‌توان مؤلفه‌های شناخت شرایط ظهور را اجزای علت تامه تحقق ظهور دانست؛ اما

نکته حائز اهمیت این است که در مفهوم‌شناسی کلمه ظهور، تأکید کردیم که اگرچه قیام حضرت غیر از ظهور ایشان است، ولی این ظهور وابسته و در گرو قیام است و به آن منتهی می‌شود؛ از این رو شرایط ظهور، در واقع همان شرایط قیام خواهد بود و باید شرایط قیام را بررسی کرد.

شناخت شرایط ظهور و قیام، مبتنی بر پاسخ به این سؤال است که آیا امر قیام امام عصر علیه السلام به طور عادی شکل می‌گیرد (که در این صورت قیام حضرت یکی از پدیده‌های اجتماعی است که بشر در شکل‌گیری آن مؤثر است)، یا امری معجزه‌آسا و خارق‌العاده است؟ اگر امر ظهور را از پدیده‌های اجتماعی بدانیم، شناخت علل تحقق آن در گرو شناخت و مطالعه علل شکل‌گیری پدیده‌های دیگر است؛ ولی اگر ظهور را امری معجزه‌گونه بدانیم، قطعاً در شناخت عوامل آن عاجز خواهیم بود.

در پاسخ به این پرسش باید گفت که امر قیام حضرت، تغییر و تحولی اجتماعی را در سطح کل جهان در پی خواهد داشت. از طرفی سنت قطعی و همیشگی خداوند در تغییرهای اجتماعی، دخیل بودن بشر و عادی بودن آن است. براساس آیات قرآن کریم، هرگونه تغییر بنیادین و تبدیل سرنوشت جامعه، به دست خداوند و با اراده او محقق می‌شود و اوست که اراده‌اش در ایجاد تغییر و تحول، یا ایجاد مانع بر سر راه آن، به عنوان علت تامه نقش مستقیم ایفا می‌کند (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۶). خداوند در قرآن کریم، تغییر سرنوشت یک ملت را بسته به عمل آنها و منتسب به ذات مقدس خویش می‌داند و تصریح می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۷).

مستثنا بودن انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام از این سنت تاریخی منصوص، که بزرگ‌ترین تغییر اجتماعی تاریخ بشر خواهد بود و معجزه بودن آن، از منظر عقل نیز مطرود است و با قاعده لطف سازگار نیست. اگر بنا باشد این مسئله فقط به معجزه استناد داشته باشد و به طور غیرعادی و بدون نقش‌آفرینی مردم تحقق یابد، با این اشکال مواجه می‌شویم که چرا تا به حال خدای قادر به انجام معجزه، از انجام چنین کاری امتناع ورزیده است؟ به این ترتیب، تمام اشکالاتی که در فلسفه غیبت به آنها پاسخ داده شده است، دوباره پدیدار می‌شوند و این بار بی‌پاسخ خواهند ماند. در آن جا ثابت شد که نصب امام، مقتضای حکمت الهی است و غیبت امام هم به دلیل اطاعت‌ناپذیری مردم است؛ حال اگر بنا باشد این مانع به وسیله معجزه برطرف شود، این پرسش به وجود می‌آید که چرا این شرط و زمینه تاکنون محقق نشده است؟ و اگر نصب امام، لازم و مقتضای حکمت الهی است، البته با در نظر گرفتن شرطی که

ایجاد آن شرط هم در اختیار و قدرت خود خداست، پس چرا خداوند پس از گذشت این همه سال، کاری انجام نداده است که زمینه را برای آنچه مقتضای حکمت اوست، فراهم آورد؟ (آهنگران، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۶).

سیدمحمد صدر در این باره می‌گوید:

اگر دعوت الهی در طول تاریخ براساس ایجاد معجزات برای یاری و پیروزی آن، پایه‌گذاری شده بود، از آغاز آفرینش زمین بر روی کره زمین هیچ‌گونه انحراف و ضلالتی پدیدار نمی‌گشت و دیگر نیازی به پیکار و جهاد انبیا و یارانشان نبود، و بدین ترتیب روز موعود نیز نیازمند برنامه‌ریزی برای تحقق آن نبوده، به تأخیر نمی‌افتاد؛ زیرا از همان آغاز تولد بشریت تا پایان عمر بشر می‌توانست موجود باشد (صدر، ۱۳۸۲: ۵۰۲).

بنابراین، ظهور از پدیده‌های اجتماعی است. امیل دورکیم، جامعه‌شناس مطرح، در تبیین قواعد حاکم بر پدیده‌های اجتماعی می‌گوید:

علت موجه هر پدیده اجتماعی را باید در میان وقایع اجتماعی مقدم جست‌وجو کرد (دورکیم، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

با توجه به این نکته، شناخت شرایط و علل شکل‌گیری ظهور و قیام جهانی امام مهدی (عج)، متفاوت از شرایط و علل شکل‌گیری قیام‌های دیگر در جهان نیست. از این رو، به نظر می‌رسد وجود «رهبر»، «برنامه»، «یاران» و «پذیرش مردم»، از شرایط شکل‌گیری ظهور و قیام حضرت ولی عصر (عج) باشد؛ چنانچه بسیاری از محققان به آن اشاره کرده‌اند (صدر، ۱۳۸۲: ۵۰۱-۵۰۲؛ یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۲-۴۴).

در آیات و روایات نیز می‌توان شواهدی بر این چهار شرط یافت:

رهبر

قرآن کریم از زبان بنی اسرائیل می‌گوید:

﴿... إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ اَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾؛ (بقره: ۲۴۶)

بنی اسرائیل به پیامبرشان گفتند برای ما رهبری برگزین تا در راه خدا جهاد کنیم.

برنامه

از دیگر اصول پذیرفته‌شده در انقلاب‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی، وجود برنامه‌ای جهت پیشبرد اهداف انقلاب و اداره جامعه تغییریافته است.

در آیه بعد به ویژگی علم (مدیریت و برنامه) طالبوت که همان رهبر برگزیده بود اشاره می‌کند:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا... قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾؛ (بقره: ۲۴۷)

پیامبرشان گفت: خداوند برای شما طالبوت را برگزیده ... و او را در دانش و [نیروی] بدن، بر شما برتری بخشیده است.

در این آیه برگزیدگی طالبوت به رهبری قیام، به دلیل توانایی علمی و جسمی او بوده است. روشن است که این توانایی علمی باید متناسب با امر قیام و در جهت پیشبرد اهداف آن باشد، نه علم به طور مطلق.

در حدیث نبوی نیز پیامبر ﷺ با اشاره به برنامه حکومت امام مهدی ﷺ می‌فرماید:

وُسْتُتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيعَتِي وَيَذْغُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۱، ح ۶).

یاران

حضرت عیسیٰ ﷺ برای پیشبرد دین و اهداف مقدس الهی خود، که همان دعوت به سوی خداست، سخن از یار به میان می‌آورد:

﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾؛ (صف: ۱۴)

عیسی بن مریم به حواریون گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟» حواریون گفتند: «ما یارانِ خداییم».

امام جواد ﷺ نیز درباره نقش یاران، در ظهور و قیام حضرت می‌فرماید:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۷، ح ۲).

پذیرش مردم

چنانچه گذشت از منظر قرآن کریم هیچ تغییر اجتماعی در زندگی بشر بدون دخالت و خواست خداوند اتفاق نمی‌افتد و این از سنت‌های خداست:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱).

در دعای سلامتی امام زمان ﷺ نیز کلمه «طوعا»، به این شرط تصریح دارد:

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کل

الساعة ... حتى تسكنه ارضك طوعا ...؛

... تا این که او را با میل و رغبت مردم و نه از سر زور و اجبار، ساکن در زمینت و حاکم آن قرار دهی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۶۲، ح ۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۶۳۰).

البته ممکن است عوامل دیگری نیز (در ظهور) فرض شود؛ مثلاً ظهور مشروط باشد به این که اجرام آسمانی در یک وضعیت خاص باشند؛ اما این احتمالات قابل اعتنا نیست؛ زیرا ظهور امام، تحولی در سرنوشت جامعه است و نمی توان پدیده های دیگری را که ارتباطی با جامعه ندارند، در سرنوشت جامعه دخیل دانست. بنابراین، این که انسان ها در قبال سرنوشت جامعه و رفتارهای اجتماعی مسئولیت دارند و موظف به ایجاد تغییر در جامعه هستند و... گویای این حقیقت است که سرنوشت جامعه به دست افراد آن رقم می خورد و نمی توان آن را با عوامل نامرئی و ناشناخته مرتبط دانست (آیتی، ۱۳۹۰: ۴۴).

نکته پایانی این که وقتی از شرایط ظهور بحث می کنیم، مراد شرایط و عللی است که جامعه جهانی می تواند در آن دخیل و تأثیرگذار باشد؛ بنابراین مصادیق این شرایط، منحصر در یاران و پذیرش مردمی خواهد بود. در حالی که از منظر عقل، این شرایط و علل منحصر در سه ضلع است: خداوند، امام و جامعه انسانی. نقش خداوند متعال به این دلیل است که خالق و مدبر هستی است و بدون اراده او حتی برگی از درخت بر زمین نمی افتد. بنابراین تغییری که در سرنوشت جامعه انسانی رخ می دهد، نمی تواند خارج از اراده الهی باشد. نقش امام مهدی علیه السلام از این جهت است که آن حضرت مدیریت این تحول را برعهده دارد. نقش مردم نیز از این جهت است که موضوع تحول، انسان و جامعه انسانی است (آیتی، ۱۳۹۰: ۴۴). بنابراین، شرایط و علل ظهور از منظر عقل، اذن الهی (که در توقیع شریف نیز به آن اشاره شده است)، رهبر، برنامه، یاران و پذیرش مردم است.

نسبت منطقی بین علائم و شرایط

با توجه به تعریف ارائه شده از علائم و شرایط ظهور، نسبت بین آن دو «تباین» خواهد بود؛ زیرا علائم، کاشف از ظهور و شرایط، علت ایجاد آن هستند و هیچ وجه مشترکی بین کاشف و علت موجد نیست. البته ممکن است این دو در برخی وجوه با هم اشتراک داشته باشند، ولی در مصادیق این امکان وجود ندارد.

وجه اشتراک

وجه اشتراک علائم ظهور با شرایط ظهور، تحقق هردو پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام است.

سیدمحمد صدر در این باره می‌گوید:

مفهوم شرایط و علائم در این جهت با هم مشترک‌اند که هر دو پیش از ظهور حضرت تحقق خواهند یافت ... زیرا اگر پیش از تحقق شرایط و نشانه‌ها، ظهور انجام گیرد، لازم می‌آید که مشروط پیش از آن که شرطش وجود یابد، تحقق پذیرد ... و همچنین علامات که درستی آن محرز شده است، دروغ از کار درآید (صدر، ۱۳۸۲: ۴۸۹).

وجه تمایز

۱. علائم فقط کاشف از پدیده ظهورند، ولی شرایط، محقق ظهورند. از این رو، علائم در پیدایش مطلوب نقشی ندارند، برخلاف شرایط که در پیدایش مشروط، تأثیرگذارند (صدر، ۱۳۸۲: ۴۹۰).

۲. درک شرایط ظهور نیازی به بیان شارع ندارد و عقل آدمی آن را می‌فهمد؛ ولی علائم ظهور نیازمند بیان شارع است؛ چون یک نوع پیشگویی بوده و درک آن از توان عقل خارج است (صدر، ۱۳۸۲: ۵۵۱-۵۵۲).

۳. لازم نیست علائم در یک زمان جمع باشند، بلکه ممکن است یکی پس از دیگری تحقق یابند؛ ولی شرایط باید در یک زمان جمع باشند تا پدیده ظهور تحقق عینی یابد (صدر، ۱۳۸۲: ۴۹۲).

۴. علائم از بین رفتنی است؛ ولی شرایط پایدار و باقی است (صدر، ۱۳۸۲: ۴۹۳).

۵. علائم قابل شناخت است و معمولاً می‌توان به وجود آن پی برد؛ ولی تحقق شرایط چندان قابل شناخت نیست و نمی‌توان به وجود آن آگاهی حتمی و کامل داشت (یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۴)؛ چراکه عقل به طور قطع توان احصاء تعداد و مصادیق شرایط را ندارد. سیدمحمد صدر می‌گوید: «زیرا برخی از آن شرایط، وجود تعداد کافی از افراد آزموده و باخلاص در سطح جهانی بوده، و بررسی درست و شناسایی آنها برای اشخاص عادی امکان‌پذیر نیست ...» (صدر، ۱۳۸۲: ۴۹۴).

۶. ممکن است بعضی علائم، محقق نشود و پدیده ظهور تحقق یابد؛ ولی شرایط حتماً باید موجود شوند (تخلف ظهور از علامت و شرط) (صدر، ۱۳۸۲: ۴۸۹؛ یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۴). به عبارت دیگر، تحقق پدیده ظهور بدون تحقق علائم، عقلاً محال نیست - هرچند به تعبیر سیدمحمد صدر، کذب بودن آن علائم لازم آید که لایق شأن ائمه معصومین علیهم‌السلام نیست -، ولی بدون تحقق شرایط، محال است.

۷. انسان در برابر شرایط ظهور تکلیف دارد، برخلاف علائم (رضوانی، ۱۳۸۵: ۱۶).

سیدمحمد صدر نیز گویا به این فرق اشاره کرده است: «شرایط ظهور در برنامه‌ریزی الهی دخیل می‌باشند و می‌بایست مورد توجه قرار گیرند؛ زیرا فرارسیدن روز موعود متوقف بر آنها است» (صدر، ۱۳۸۲: ۴۹۴).

تحلیل روایات

پیش از این اشاره شد که در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام، گاه بر نشانه و علامت بودن یک شیء تصریح و گاه از تعابیر مشابه و مترادفی نظیر دلائل و آیه و امارات استفاده شده است. این نشانه‌ها نیز در برخی موارد حتمی و گاه به چنین قیدی اشاره نشده است. در پاره‌ای موارد نیز ظهور صرفاً وابسته و درگرو یک واقعه معرفی شده است، بدون تصریح یا اشاره به علامت بودن آن؛ و گاه به این وابستگی نیز اشاره‌ای نشده است مانند مواردی که در آن‌ها تصریح به حتمیت یا تأکید با لابد یا تعبیر با جمله شرطیه یا انحصار (نفی و اثبات) دیده می‌شود. مواردی نیز به چشم می‌خورد که صرفاً اموری مقدم بر ظهورند، بدون تصریح به علامت بودن آنها و بدون اشاره به کیفیت وابستگی ظهور بر آن امور؛ مانند مواردی که در آنها تعبیر «قبل»، «قدام»، «بین یدی» و «عند» مشاهده می‌شود.

پس از آشنایی با تفاوت‌های شرط و علامت و شناخت مؤلفه‌های آن، با مراجعه به مهم‌ترین کتاب‌هایی که به مباحث علائم ظهور پرداخته‌اند (کمال الدین، غیبت نعمانی، غیبت طوسی، بحار الانوار)، مواردی را که ذیل عنوان «علائم ظهور» مطرح شده است، می‌توان به دو گونه کلی تقسیم کرد:

الف) مواردی که با ظهور، رابطه زمانی دارند و با کلماتی مانند «قبل» و «قدام» و «بین یدی» و «عند» بیان شده است.

در این موارد، باید در کیفیت رابطه آن مورد با واقعه دقت شود؛ اگر این رابطه از قبیل کشف است، آن مورد علامت و اگر از قبیل علیت است، شرط خواهد بود. برای نمونه به دو حدیث اشاره می‌شود:

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

خمس قبل قیام القائم: الیمانی والسفیانی والمنادی ینادی من السماء وخسف بالبیداء وقتل النفس الزکیه (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۹، ح ۱).

روشن است که موارد پنج‌گانه یادشده در این حدیث، از علل ایجاد ظهور نیستند و صرفاً نمایان‌گر آن به شمار می‌روند. از این رو این موارد، علامت خواهند بود.

در توقیع شریف آمده است:

فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا
(صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱۶، ح ۴۴).

در این توقیع، رابطه اذن الهی و ظهور، یک رابطه زمانی است. اذن الهی پیش از ظهور، و ظهور پس از اذن الهی خواهد بود؛ اما صرف این رابطه زمانی، دلیل بر علامت بودن نیست؛ بلکه باید رابطه کشف و علیت واکاوی شود. با توجه به توضیحات گذشته و این نکته که کیفیت رابطه این دو از قبیل علیت است، روشن می شود که اذن الهی از شروط بوده و از علائم به شمار نمی رود.

ب) مواردی که با ظهور رابطه ترتبی دارند و به صورت جمله شرطیه، انحصار، حتمیت و تأکید بیان شده اند.

در این موارد نیز باید در کیفیت رابطه آن مورد با واقعه دقت شود؛ اگر این رابطه از قبیل کشف است، آن مورد علامت و اگر از قبیل علیت است، شرط خواهد بود. برای نمونه به دو حدیث اشاره می شود:

امام صادق علیه السلام در قالب جمله ای شرطیه می فرماید:

أَمَّا لَوْ كُمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُؤَصَّوْفَةُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۳، ح ۴).

در این حدیث، صرف وجود ادات شرط (لو) و جمله شرطیه، دلیل بر شرط و علت بودن آن مورد نیست (چنانچه برخی وجود «لو» شرطیه را دلیل بر آن دانسته اند)؛ بلکه باید کیفیت رابطه در ترازوی عقل سنجیده شود. این حدیث به شرط وجود یاران برای قیام حضرت اشاره می کند و همان گونه که پیش از این گذشت، این مورد از شرایط ظهور به شمار می آید، نه از علائم آن.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به عبدالله بن ابی منصور بجلی که از نام سفیانی پرسیده بود، فرمود:

وما تصنع باسمه؟ اذا ملك كورالشام الخمس: دمشق وحمص وفلسطين واردن وقنسرین
فتوقعوا عند ذلك الفرج ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۱، ح ۱۱).

در این روایت نیز مورد یادشده به صورت جمله شرطیه آمده است؛ ولی از آن جا که رابطه از قبیل کشف است نه علیت، آن مورد علامت به شمار می آید.

نتیجه گیری

در این نوشتار، علائم و شرایط ظهور به گونه ای تعریف شد که مطابق معنای لغوی آن دو،



مفهومی مباین از هم در ذهن شکل گیرد. در تعریف علائم ظهور بیان شد که علائم به مواردی اطلاق می‌شود که در لسان شرع به عنوان نشانه و گواه بر ظهور امام مهدی علیه السلام یاد شده باشد، در آستانه ظهور اتفاق افتاده و رابطه آن با ظهور امام مهدی علیه السلام، از نوع کشف باشد، خواه به نحوه ترتب و توقف ظهور بر آن، تصریح یا اشاره شده باشد یا خیر. در تعریف شرایط ظهور نیز گفته شد که شرایط، اشیاء و وقایعی است که صرفاً از دیدگاه عقل، ظهور امام مهدی علیه السلام بر آن ترتب و توقف دارد و به عبارت دیگر، رابطه آن با ظهور امام مهدی علیه السلام، از نوع علیت باشد؛ چه در لسان شرع به آن تصریح یا اشاره شده باشد یا خیر. این تعریف چنانچه گذشت، با تعریف عام علت در فلسفه منطبق است و شروط و معدات و سایر علل ناقصه را هم دربر می‌گیرد. بنابراین بین این دو تعریف، نسبت تباین برقرار است. با تعریف علائم و شرایط، حدود و ثغور مفهومی این دو کلمه و مؤلفه‌های شناخت علائم و شرایط ظهور، روشن می‌شود و به آسانی می‌توان علائم ظهور را از شرایط آن تشخیص داد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
- آهنگران، محمدرسول (زمستان ۱۳۸۸)، «بررسی مبانی ضرورت زمینه سازی ظهور برای ظهور موعود»، فصل نامه علمی پژوهشی *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۲.
- آیتی، نصرت الله (پاییز ۱۳۹۰)، «زمینه سازی ظهور؛ چیستی و چگونگی»، فصل نامه علمی پژوهشی *مشرق موعود*، سال پنجم، ش ۱۹.
- پورسیدآقایی، سیدمسعود (تابستان ۱۳۸۸)، «زمینه سازی ظهور»، فصل نامه علمی پژوهشی *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۰.
- ترحینی، سیداسعد (۱۴۲۵ق)، *علائم الظهور*، بیروت، دار المحجه البيضاء.
- حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۸۵ش)، *معارف و معاریف: دائره المعارف جامع اسلامی*، تهران، موسسه فرهنگی آرایه.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳ش)، *قواعد روش جامعه شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار القلم - الدار الشامیه.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۵ش)، *علائم ظهور*، قم، مسجد مقدس جمکران.
- سبحانی نیا، محمدتقی (پاییز ۱۳۸۸)، «نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور»، فصل نامه علمی پژوهشی *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۱.
- سلیمیان، خدامراد (تابستان ۱۳۹۵)، «تبارشناسی واژگانی ظهور امام مهدی علیه السلام در منابع اسلامی»، فصل نامه علمی پژوهشی *مشرق موعود*، سال دهم، ش ۳۸.
- _____ (۱۳۸۷ش)، «فرهنگ نامه مهدویت»، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، مرکز تخصصی مهدویت.
- صادقی کاشانی، مصطفی (۱۳۸۵ش)، *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صدر، سیدمحمد (۱۳۸۲ش)، *تاریخ غیبت کبری*، ترجمه دکتر سیدحسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین*، تحقیق و تصحیح علی اکبر

- غفاری، تهران، اسلامیه.
- صغیر، جلال‌الدین علی (۱۴۳۲ق)، *علامات الظهور بحث فی فقه الدلالة والسلوک*، بیروت، دار الاعراف للدراسات.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *کتاب الغیبه*، تحقیق عبادالله تهرانی، علی‌احمد ناصح، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
- عسکری، ابو هلال (۱۴۱۰ق)، *الفروق اللغویه*، قم، مکتبه بصیرتی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق / مصحح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- _____ (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳ش)، *آموزش فلسفه*، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- میرجهانی طباطبایی، سیدحسن (۱۳۷۹ش)، *نوائب الدهور فی علامات الظهور*، تهران، کتابخانه صدر.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، مترجم محمدجواد غفاری، تهران، صدوق.
- یوسفیان، مهدی (۱۳۸۹ش)، *شرایط ظهور*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی مهدویت.

